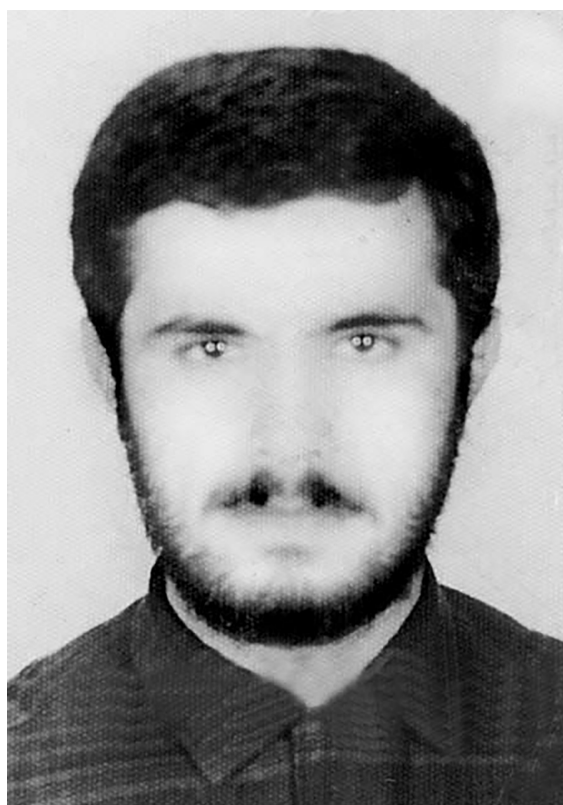


شهید ضرغام ابراهیمی زاده



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۸/۲۵
محل تولد	بوشهر - دیلم
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۱/۰۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	روستای حصار

زندگینامه

زندگی نامه شهید ضرغام ابراهیمی زاده

با عرض سلام و دعای خیر شهید ضرغام ابراهیمی فرزند احمد ابراهیمی دارای شماره شناسنامه ۴ در تاریخ آبان ماه ۱۳۴۵ در روستای به نام حصار بخش مهرگان از توابع استان بوشهر دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدائی خود را در همان زادگاه خود شروع کرد و در یک خانواده شش نفره بزرگ شد تا این که نهایتاً ادامه تحصیل خود را در مقطع تحصیلی هنرستان در بندر گناوه که در حدود سی کیلومتری زادگاهش بود ادامه داد این شهید بزرگوار از همان کودکی به خصوص در مقطع راهنمایی عشق و علاقه زیادی به اسلام و ائمه اطهار داشت و سعی می کرد به هر نحوی که شده در مراسم هائی که بر پا می شود شرکت کند و کاری انجام دهد و این عشق و علاقه زیاد او در مقطع راهنمایی بسیار زیاد شد تا آنجائی که این شهید بزرگوار با تلاش فراوانی که داشت عضو مقاومت بسیج روستا شد و شبانگاهان با در دست داشتن اسلحه به پاسداری از روستا می پرداخت و این را وظیفه دینی خود قلمداد می کرد و همیشه جوانان را تشویق به نماز خواندن و همچنین کتابهائی می کرد . او فعالیت بسیار زیادی هم در کتابخانه روستا داشت به نحوی که خودش کتابهائی می خرید و به کتابخانه هدیه می داد و همچنین عضو کتابخانه بود و گاهی هم سرپرستی کتابخانه را به عهده داشت و اگر کتابهائی را که مطالعه می کرد بیشتر مربوط به فرائض دینی و یا به نحوی مربوط به ائمه اطهار می شدند مثل جاذبه و دافعه حضرت علی ، امامت و ولایت فقیه ، سید الشهداء ، توحید و نماز و جبهه و جهاد اکبر ، احکام جبهه ، جامعه و تاریخ ، جهان بینی ، حکومت و اقتصاد اسلامی و این نکته را نیز از یاد نبریم که او به ورزش نیز مخصوصاً فوتبال علاقه زیادی داشت و ورزش را نیز در کنار فعالیتهايش ادامه می داد او بر این عقیده بود که در کنار ورزش می تواند فرائض دینی خود را بهتر و به نحو مطلوب تری انجام داد . آری ایشان پس از این که وارد مقطع تحصیلی هنرستان شدند با پشت سر گذاشتن دو سه سال از این مقطع به علت علاقه شديدي که نسبت به جبهه رفتن داشتند درس را رها کرده و در تاریخ ۲۷/۸/۶۱ به جبهه های حق علیه باطل شتافتند و بیشتر در جبهه های غرب کشور حضور فعال داشتند و در عملیات فاو نیز حضور فعال داشتند و نهایتاً در تاریخ ۸/۱/۶۵ در عملیات والفجر ۸ در جبهه فاو به درجه رفیع شهادت نائل گردید

روحش شاد و یادش گرامی باد .

شهید بزرگوار ضرغام ابراهیمی زاده به تاریخ ۶/۹/۱۳۴۵ در روستای حصار بخش بندر دیلم دیده به جهان گشود و دوران طفولیت را در میان خانواده ای که با محرومیت های دشوار و نابسمان گذر عمر نموده اند به سر برد در سن شش سالگی تحصیلات ابتدائی را در مدرسه زادگاهش شروع و دوره راهنمایی را در مدرسه شهید سید حسن حسینی روستای امام زاده حسن به اتمام رساند و بعد از آن به دنبال هدف خود که خودشناسی و خداشناسی و کسب علم و معرفت بود توأم با تقوا ادامه تحصیلات خود را متوقف نساخت و در هنرستان صنعتی شهید باهنر شهرستان گناوه در رشته برق مشغول تحصیل شد .

شهید بزرگوار پیکر پاک خویش را به لباس تقوا آراسته در طلب معشوق سر تسلیم و بندگی فرود می آورد. وی از بام تا شام در طلب رضای معبود لحظه ای آرام نداشت روزها اوقات بعد از کلاس درس را در کتابخانه محل که خود مسئول آن بود با خلوص نیت کامل فعالیت داشت و شبها از آنجا که مسئول گروه پایگاه مقاومت بود تا صبح به حراست و پاسداری در منطقه در جوار دیگر برادران کمیده و ژاندارمری مشغول عمل خالصانه بود. این عزیز مظلوم خصلاتها و فضائل اخلاقی ایشان را در میان خانواده و محیط اجتماعی و دوستان چه در مدرسه و چه بیرون حرمت و احترام خاصی برخوردار ساخته بود و با روح بشاش و برخورد حسنه اش همه را مجذوب خود کرده بود. در تشکیل مجالس مذهبی و برگزاری دعا و مناسبتها ی مذهبی و اعمال خدا پسندانه بیش از اوصاف مشتاق بود

ایشان در طول سه سال اقامت در بندر گناوه که مشغول تحصیل بود سه بار به جبهه اعزام شد چرا که وظیفه می دانست همچون شهیدان که این اسطوره های ایثار و مقاومت و این الگو های شهادت و رشادت در لحظه لحظه های خون بار انقلاب اسلامی پیشگامان مبارزه و پاکبازان و ادامه دهندگان نهضت خونین کربلای حسین بوده اند و در تداوم خط سرخ شهادت که گلهای پاک باخته انقلاب یکی یکی در قبول دعوت حق به سوی او می شتابند. همچون شب چراغی در دل عاشقان الله نور امید می تابانند و آنها جز عشق به خدا به چیزی دل نمی بندند و جز برای رضای خدا به پیکار بر نمی خیزند لذا این پاسدار شهید مظلوم یکی دیگر از خیل بیشماران منتخبین شهادت راه خدا و یاران سید الشهداء بوده اولین اعزام در جبهه خوزستان ۱۱/۶۴ با کاروان راهیان کربلا اعزام و در آنجا مسئولیت بی سیم چی را به عهده داشت شیرین گردستان در خط مقدم جبهه به مدت ۵۰ روز در مصاف با دشمنان اسلام و خدا نبرد کرد و سر انجام در سومین مرحله به تاریخ ۱۱/۶۴ با کاروان راهیان کربلا اعزام و در آنجا مسئولیت بی سیم چی را به عهده داشت که در قلب لشکر دشمن حماسه می آفرید و لحظه به لحظه پیشگام همزمان به سوی حرم مولایش سید الشهداء بود و عاقبت در مورخه ۸/۱/۶۵ در فجر انقلاب؟ خوانین را شروع و در والفجر ۸ در ساحل اروند کنار ((آنسوی شط العرب)) در آزادسازی مناطق عملیاتی حومه شهر تصرف شده و آزاد شهر ((فاو)) بعد از طی ۶۸ روز پیکار در مصاف با کفار در قلب خاک دشمن عروج خونین را آغاز کرد و در قرب رحمت حق تعالی ره پیمود که در اثر بمباران وحشیانه بعثیان و اثابت ترکش در حالی که لباسش کفن و شعارش نبرد تا رفع و محو فتنه از دنیا نخواهیم رفت بود. و بعد از چهار ساعت که در سنگر و درون خون می غلتید مجروح و در حین اعزام توسط قایق به پشت خط در قایق شهید و قطرات خونی آبهای شط العرب را رنگین کرد و خونی در خون مولایش امام حسین ادغام گردید تا ندای هل من ناصر آقا را لبک گفته باشد روحش به ملکوت اعلا پیوست.

راهش پر رهرو، روحش شاد و یادش گرامی باد

نثار ارواح ملکوتی تمام شهدا الفاتحه مع صلوات

وصیت نامه

بسم تعالی

بروید به طرف نبرد با دشمن با دلی محکم و قلبهائی مملو از محبت خدا قلبهائی که از هیچ قدرتی ترس ندارد
(امام خمینی)

خدمت پسر عموی عزیزم جناب آقای سهراب

پس از عرض سلام و سلامتی شما از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم و امیدوارم که حالت خوب باشد و هیچگونه ناراحتی و کسالتی نداشته باشی و همیشه مانند گل شاد و خرم باشی .

سهراب جان نامه پر مهر و محبت شما به دستم رسید و خیلی خوشحال شدم و اگر جریای حال این جانب ضرغام را خواسته باشی الحمد لله سلامتی برقرار می باشد و در فکر من باش که من سالم و در جبهه غرب می باشم و علیه مزدوران بعثی نبرد می کنم و انشا الله هر وقت که ؟ رسید ما به خانه می آئیم و شما در فکر نباشید سلام پدر و مادرت و خواهرانت و برادرانت یک به یک میرسانم . سلام عمو حسن با خانواده میرسانم و امیدوارم که شفا پیدا کرده باشد و حال بهتر شده باشد و سلام عمه فاطمه را میرسانم .

خدا حافظ ۲۶/۲/۶۳

ضرغام

بسم رب شهدا و الصدیقین

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون .

شهیدان در راه خدا را مرده مپندارید که اینان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می یابند .

با درود و سلام به رهبر عظیم شان انقلاب اسلامی ایران و درود به تمام شهدای در راه اسلام به خصوص شهدای منطقه خودمان و سلام بر شما دوستان و مردم حزب الله حصار وصیت نامه خود را آغاز می کنم

اسم من ضرغام ابراهیمی زاه نام پدر احمد که در تاریخ ۲۷/۸/۶۱ اعزام شدم به جبهه حق علیه باطل من از شما مردم و دوستان و خویشاوندان و مادرم و پدرم می خواهم که اگر من شهید شدم برای من گریه نکنند و جامه عزای به تن نکنند و به جایی که برای من گریه کنند برای امام دعا کنند و اگر چنانچه مادرم و پدرم خواستند برایم گریه کنند از شما می خواهم که آنها را دلدلری بدهید . از پدر و مادرم می خواهم که مرا حلال کنند و من دلم می خواست که با آنها زندگی کنم و همیشه نزد برادرانم و خواهرانم باشم و با پدرم کار کنم اما اسلام احتیاج به ما داشت و من به جبهه اعزام شدم تا بتوانم به کمک رزمندگان بشتابم و از اسلام دفاع کنم و انقلاب اسلامی را به کشور های دیگر صدور کنم و مشت محکمی بر دهان صدام و ابر جنایت های تاریخ بزنم و از دوستان و خویشاوندان و مردم حصار می خواهم که اگر بدی از من دیده اند به بزرگی خودشان ببخشند و همیشه به سخنان رهبر انقلاب امام خمینی گوش دهند و وقتی نماز می خوانند برای او دعا کنند و از خدا بخواهند که عمر او را زیاد کند .

و السلام

به امید پیروزی ضرغام ابراهیمی زاده

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار

مصاحبه

نامه شهید:

بسمه تعالی

با درود به الله پاسدار حرمت خون شهدا و امام زمان (عج) و نائب بر حقش این پیر جماران و ابراهیم زمان و بت شکن قرن و درهم کوبنده مستکبران و با درود فراوان به کلیه رزمندگان جانبیر کف و مجروحین و معلولین و جانبازان و اسرا و شهدا انقلاب اسلامی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی نامه ام را از کربلای ایران که بوی خون شهدا از آن می آید و از دانشگاه انسان ساز، دانشگاهی که استادش حسین (ع) و کلاس ایشان و درسش شجاعت و ذکرش ذکر الله نفراش جند الله نامه ام را می فرستم .

مقصد استان بوشهر—بندر دیلم □ روستای حصار

پدر جان من در جبهه غرب هستم و الحمد الله سلامتی برقرار است

پدر عزیزم حالم خوب است و سلامت می باشم و در جبهه غرب هستم

خاطرات

روحیات معنوی (تقیدات مذهبی) :

در تشکیل مجالس مذهبی و برگزاری مناسبتهای مذهبی شرکت می کرد و اعمال خداپسندانه از خصلتهای بسیار خوب وی بود . او یک بسیجی بود و چه شبهایی که در روستا گشت می زد و او این را وظیفه خود می دانست که امنیت و آرامش را در محیط روستا بوجود آورد . شهید بسیار خوش بر خورد و مهربان بود . در روستا کتابخانه کوچکی بود که تعدادی از جوانان روستا آنرا دایر کرده بودند و شهید مسئولیت کتابخانه را بر عهده داشت .

جبهه :

شهید در سال سوم هنرستان درس می خواند که داوطلبانه به جبهه رفت . اولین اعزام وی در جبهه خوزستان □ اهواز بود و سومین مرحله ، تاریخ ۱۶/۱۱/۶۴ که با کاروان راهیان کربلا اعزام شد و در آنجا مسئولیت

بی سیم چی را به عهده داشت . در طول سه ماهی که جبهه بود ، فقط یک بار به مرخصی آمد . اما موقعی که در جبهه بود یکی دو نامه برای خانواده و آشنایان نوشته بود و عاقبت در مورخه ۱۸/۱/۶۵ در عملیات والفجر ۸ در ساحل اروند (فاو) بعد از طی ۶۸ روز پیکار با دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمد .

پسر عموی شهید :

بر سر مزار شهید حاج عیسی باقری نشسته بودم که پسر خاله ام آمد و خبر شهادت ضرغام را به من داد ، واقعاً نمی توانم احساسی را که آن لحظه هنگام شنیدن خبر شهادت ضرغام به من دست داد برایتان بازگو کنم . شبانه رفتیم گناوه دنبال پیکر شهید در بسیج و سپاه ، اما آن را نیافتیم . گفتند که هنوز بوشهر هستند . خودمان شهید را می آوریم و شما صبح بیایید آن را تحویل بگیرید . اما در این بین هنوز خانواده شهید را خبردار نکرده بودیم . وقتی مطمئن شدیم که آن را آورده اند گناوه ، به آنها خبر شهادتش را دادیم و صبح همگی رفتیم پیکر شهید را آوردیم و در کنار مزار شهید باقری به خاک سپردیم .

روحش شاد و راهش پر رهرو باد .

اسامی چند تن از همزمان شهید :

جواد خلیفه لیراوی-وهاب لیراوی □ اسماعیل موسوی □ سیدیوسف موسوی نیا □ عبدالله موسوی

از زبان مادر شهید :

در مراسم چهلیم شهید حاج عیسی باقری و شب جمعه که دعای کمیل نیز برگزار بود ، خبر شهادت پسر م را آوردند . سه روز بعد از شهادت خواب دیدم که سوار ماشین قرمزی است و به خانه ما آمد ، احوالپرسی کرد ، گفتم بیا داخل مادر ، گفت که نه ، می خواهم بروم مدرسه و درس را ادامه دهم .

نامه ای از شهید به دوست خود :

خدمت برادر م جواد خلیفه لیراوی

پس از عرض سلام و سلامتی شما و خانواده ات از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم و امیدوارم که حالت خوب باشد و هیچگونه ناراحتی و کسالتی نداشته باشی و همیشه شاد و خرم باشی . برادر جان اگر جویای حال اینجانب باشی سلامتی برقرار می باشد و هیچگونه ناراحتی و ملالی در پیش نیست به جز دوری شما عزیزان و امیدوارم که دیدارها تازه گردد . برادر جان الان شب ۲۶/۲/۶۳ می باشد و فرمانده گردان ساعت ۸ سخنرانی کرد و الان ساعت ۱۰ است و گفت که احتمال دارد که نیرو چند روز طول بدهد تا بیاید اینجا بر حسب دلایلی که شما نباید بدانید و احتمال دارد ما ۵ تا ۱۰ روز اضافه از ۴۵ روز بمانیم و شما در فکر نباشید . سلام همه دوستان را می رسانم دیگر وقت ندارم و می خواهم بروم نگهبانی ساعت ۳۰/۱۰ خداحافظ .

برادر جان این نامه دستی می باشد و شما جواب ندهید که معلوم نیست کی ما بیائیم ممکن است همین امشب یا فرداشب و یا دو سه شب دیگر .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران